اشاره:

سال‌ها پیش زمانی که اخبار جسته و گریخته‌ای در مورد محاصره منطقه شیعه نشین «پاراچنار» پاکستان توسط هزاران سلفی تکفیری تجهیز شده توسط آل سعود در رسانه‌ها منتشر می‌شد در نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران از یکی از طلاب شیعه پاکستان که برای تحصیل دروس حوزوی در ایران به سر می‌برد و به تازگی از پاکستان بازگشته بود پرسیدم «از پاراچنار چه خبر؟» در حالی که به سختی جلوی گریه خود را گرفته بود گفت:« شیعه بودن در پاکستان سخت و در پاراچنار سخت‌تر است.» شیعه و اهل سنت در طول سده‌های گذشته با صلح و صفا در کنار هم در پاکستان زندگی می کردند تا زمانی که نطفه فتنه شوم وهابیت در شبه جزیره عربستان توسط انگلیس کاشته شد. در طول ۴ دهه گذشته یک اتحاد طبیعی بین ارتش، سازمان‌های اطلاعاتی پاکستان و گروه‌های سلفی تکفیری با حمایت مالی گسترده آل‌سعود بر ضد شیعیان پاکستان شکل گرفته که ثمره این اتحاد شوم قربانی شدن هزاران شیعه‌ای است که طی سال‌های گذشته در پاکستان به خاک و خون کشیده شده‌اند. اما وضعیت شیعیان پاراچنار از وضعیت شیعیان کل پاکستان نیز وخیم تر است و آنها در بایکوت رسانه‌ای تحت شدیدترین فشارها از سوی گروه‌های تروریستی قرار دارند و ارتش نیز همزمان تلاش می کند مردم این منطقه را خلع سلاح کند تا موقع حمله مردم پاراچنار برای دفاع از خود هم وسیله‌ای نداشته باشند!

سرویس خارجی

در پاراچنار بر سر مزار شهدای خود یا پرچم جمهوری اسلامی نصب کرده‌اند، یا پرچم قرمز رنگ یا حسین(ع).

***

طی سال‌های گذشته هزاران شیعه پاکستانی در سراسر این کشور و به ویژه پاراچنار به خاک و خون کشیده شده‌اند ولی هیچ صدایی از کسی بلند نشده است.

شیعیان پاراچنار مسلمانان فراموش شده

سید محمد امین‌آبادی

شیعه بودن و شیعه ماندن در جهان امروز سخت است، به خصوص در جهان اسلام، جایی که آتش فتنه سلفی- تکفیری با پول آل سعود و اسلحه جنگ سالاران غربی به شدت شعله‌ور شده، است. شیعیان در کشورهای اسلامی به دلیل در اقلیت قرار گرفتن و به خصوص در کشورهایی که تحت نفوذ حکام سعودی قرار دارند، زیر شدیدترین فشارها و آزارها به سر می‌برند. یکی از این کشورها پاکستان است. براساس اطلاعاتی که سازمان سیا درباره برخی کشورها منتشر کرده جمعیت پاکستان نزدیک به ۲۰۲ میلیون نفر است که بین ۱۰ تا ۱۵ درصد آن را شیعیان تشکیل می‌دهند. شیعه بزرگترین اقلیت مذهبی پاکستان بوده و البته آمار دقیقی از شمار شیعیان این کشور وجود ندارد. بر خلاف بسیاری از کشورهای اسلامی که شیعیان تمرکز جغرافیایی دارند، شیعیان این کشور در تمام شهرها و شهرستان‌ها پراکنده‌اند و این پراکندگی حتی در سطح روستاها نیز به چشم می‌خورد. مهم‌ترین شهرهایی که شیعیان در آنها سکونت دارند، عبارتند از: کراچی، لاهور، ملتان، راولپندی، اسلام آباد، جنگ، سیالکوت، حیدرآباد، پیشاور، پاراچنار، کوهات، اسکردو و کویته شمار زیادی از شیعیان ساکن کشمیر پاکستان اصالتی ایرانی دارند. نام‌هایی همچون همدانی، سمنانی، کاشانی، کرمانی، گیلانی، مازندرانی، شیرازی، اراکی، اصفهانی، قزوینی در کشمیر از نام‌های رایج هستند، و این به تنهایی حاکی از پناه آوردن شیعیان ایرانی به کشمیر است.

همین پراکندگی جمعیت شیعه در پاکستان، باعث عدم انسجام و افزایش فشار جریان‌های وهابی بر آنها شده و شیعیان به همین دلیل، مذهب خود را علنی نمی‌کنند. بر همین اساس جمعیت شیعیان پاکستان را برخی کارشناسان تا ۲۵ درصد نیز ذکر کرده‌اند. به همین دلیل تخمین زده می‌شود پاکستان بین ۳۰ تا ۴۰ میلیون شیعه داشته باشد.

همه چیز علیه شیعیان

به دلایل عدیده شیعیان مظلوم پاکستان زیر شدیدترین فشارها و تهدیدات قرار دارند از یک سو دولت پاکستان یک دولت ورشکسته و ضعیف است که قادر نیست امنیت و ثبات را در سراسر قلمرو خود تامین کرده و حاکمیت واقعی داشته باشد، و این خود دلیلی شده است که در پاکستان و به خصوص مناطق مرزی و قبیله‌ای هر کس به فکر تامین امنیت خود بیفتد. علاوه بر آن، دولت، ارتش و سازمان اطلاعاتی این کشور بی‌طرف نیستند و گرایش های شدید قبیله‌ای و مذهبی بر جهت‌گیری آنها سایه افکنده. یک جست و جوی ساده در رسانه‌ها، اخبار، گزارش‌ها و تحلیل‌ها متعددی که در پاکستان صورت می‌گیرد، به راحتی می‌توان فهمید که رسانه‌ها ارتش و سازمان اطلاعاتی پاکستان زیر نفوذ رژیم آل‌سعود از یک سو و گروه‌های سلفی- تکفیری قرار دارند و لذا در منازعات جدای از اینکه بی‌طرف نیستند بلکه تعمدی نیز دارند که امنیت مناطق شیعه نشین پاکستان را تامین نکنند بارها گروه‌ها و جمعیت‌های شیعه پاکستان ارتش و دولت را متهم کرده‌اند که به عمد از تامین امنیت شیعیان خودداری می‌کنند.

از سوی دیگر، پاکستان بهشت گروه‌های سلفی تکفیری و ناصبی با گرایشات شدیدا ضد شیعی است. رژیم عربستان طی یک صده گذشته و بخصوص بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و به خاطر ترس گسترش افکار انقلابی در پاکستان و سایر کشورهای منطقه، با دلارهای نفتی، صدها مدرسه مذهبی در مناطق مختلف پاکستان ایجاد کرد. این مدارس مسئولیت ترویج ایدئولوژی وهابی را بر عهده داشته و هنوز هم دارند. گروه‌های تروریستی طالبان، القاعده ،لشکر جهنگوی، سپاه صحابه، لشکر طیبه، تحریک طالبان پاکستان‌و... کانون اصلی سربازگیری خود را این مدارس قرار داده‌اند. بسیاری از تحلیلگران جهان با توجه به این موضوع، از پاکستان به عنوان بزرگترین صادرکننده تروریسم و خطرناک‌ترین مکان جهان نام می‌برند در این مدارس تنها چیزی که به طلاب آموزش داده می‌شود این است که اولا شیعیان مسلمان نیستند،ثانیا آنها کافر و نجس هستند و ثالثا ریختن خونشان نه تنها مباح بلکه واجب است. همه این عوامل دست به دست هم داده و بر مظلومیت شیعیان پاکستان افزوده است. طبق یک تقسیم‌بندی نانوشته، گروه‌هایی مثل سپاه صحابه و طیبه و لشکر جهنگوی، شیعیان را در شهرهای پرجمعیت جنوبی، مرکزی و غربی پاکستان شکار و ترور می‌کنند و مناطق نوار قبایلی شمال غرب این کشور هم به طالبان محلی اختصاص دارد. هر چند ماجرای انفجار در پاراچنار که در نوار قبایلی قرار دارد و توسط لشکر جهنگوی صورت گرفته، یک استثناء است.

این گروه‌های تروریستی هزاران عضو متعصب و مسلح دارند و آماده کشتار شیعیان هستند. فقر شدید مردم، بیکاری و پول‌های کلانی که آل سعود به این مدارس تروریست‌پرور تزریق می‌کند، باعث شده شمار زیادی از جوانان جذب این مدارس شوند و همین مسئله نیز عرصه را در پاکستان بر علیه شیعیان تنگتر و تنگتر کرده است تا جایی که کمتر زمانی است که اخبار حاصل از انفجارهای متعدد اعم از مین‌گذاری، انتحاری، خمپاره‌ای و اعدام‌های شیعیان در سطح جامعه پاکستان منعکس نشود. طی ماه‌های اخیر گروه تروریستی داعش نیز در این کشور سازماندهی خود را به پایان رسانده و بسیاری از گروه‌های تروریستی از جمله لشکر جهنگوی را در خود جذب کرده است و بیش از ۱۲ هزار نفر از تروریست‌ها در مناطق قبیله نشین و مجاور مناطق شیعه نشین به این گروه تروریستی پیوسته‌اند.

در شرایط فقدان دولت مرکزی مقتدر که امنیت را تامین کند، دولت اسلام‌آباد حتی به شیعیان فشار می‌آورد آن مقدار سلاحی را هم که برای دفاع از خود دارند تحویل دهند! و در مقابل، پول و اسلحه در اختیار گروه‌های ضدشیعی قرار می‌گیرد. به همین خاطر است که ما شاهد کشتار روزانه شیعیان در پاکستان هستیم و اعتراضات، اعتصابات و تحصن‌ها علیه این روند ظالمانه نیز تا کنون به جایی نرسیده است.

پاراچنار، منطقه فراموش شده

اما در درون اقلیت مظلوم شیعه پاکستان، جمعیتی از شیعیان قرار دارند که می‌توان آنها را شیعیان فراموش شده نامید و نام منطقه آنها هر چند وقت یکبار تنها با کشتاری که صورت می‌گیرد در رسانه‌ها اعلام می‌شود؛ آن منطقه «پاراچنار» است. شنبه گذشته (دوم بهمن) بر اثر یک انفجار تروریستی در میدان تره‌بار منطقه شیعه نشین پاراچنار ۲۵ تن شهید و دست کم ۵۰ نفر نیز زخمی شده‌اند. طی سال‌های گذشته هم این شهر بارها هدف انفجار قرار گرفته، بدون اینکه حساسیتی برانگیزد.

شهر پاراچنار در شمال غرب پاکستان و در ناحیه‌ای کوهستانی و قبیله‌نشین قرار دارد. ۹۵ درصد سکنه این منطقه را شیعیان تشکیل می‌دهند. در منطقه پاراچنار حسینیه‌ها و مزارهای متبرک وجود دارد، که معروف‌ترین آن مزار «سید ابوالحسن» است. اهالی منطقه معتقدند که امام علی‌ابن‌موسی‌الرضا(ع) خرقه‌ای را که بر روی آن ۳۰ جزء کلام‌الله مکتوب بوده، به همین «سید ابوالحسن» اعطا کرده است.

در ۱۴ کیلومتری پاراچنار نیز جایی مشهور به «کف علی(ع)» زیارتگاه شیعیان این ناحیه است، و مردم در مناسبت‌هایی که با امام «علی» در ارتباط باشد، در مکان یاد شده جمع می‌شوند. بعضی از این شیعیان از دیرباز از راه‌های کوهستانی به مشهد رفت و آمد می‌کرده‌اند و هنوز رسم است در ایام محرم و صفر روضه‌خوان‌های ایرانی از مشهد به آن نواحی می‌روند.

«پاراچنار» مرکز منطقه‌ای خودمختار بوده و در محاصره چهار استان «پکتیا»، «خوست»، «ننگرهار» و «لوگر» در کشور همسایه (افغانستان) و در پاکستان هم در مجاورت ایالت وزیرستان (از مراکز اصلی فعالیت طالبان در پاکستان) قرار دارد. علاوه بر آن، پاراچنار با مناطق تکفیری و سلفی‌نشین ایالت «سرحد» به مرکزیت «پیشاور» همسایه است. به همین جهت شیعیان پاراچنار تقریبا در محاصره کامل تکفیری‌ها قرار دارند. تنها جاده ارتباطی این منطقه نیز دست ارتش قرار دارد. امنیت منطقه پاراچنار بر عهده ارتش است و ایست و بازرسی‌های بسیار گسترده‌ای در ورودی و خروجی‌های این منطقه برقرار است با وجود این، به دلایلی که گفته شد، ارتش هیچ علاقه‌ای در تامین امنیت شیعیان این منطقه از خود نشان نمی‌دهد و گروه‌های تروریستی بارها با حمایت ارتش پاکستان، شیعیان پاراچنار را به خاک و خون کشیده‌اند.

«سهیل کریمی» مستندساز ایرانی که چند سال قبل به منطقه پاراچنار سفر کرده بود، گوشه‌ای از مظلومیت و دلبستگی شیعیان پاراچنار به انقلاب اسلامی را این گونه روایت می‌کند: «دولت به اینها برقی داده است... که تازه این هم در شبانه روز فقط ده، دوازده ساعت(وصل) است. دولت البته تلفن هم به منطقه داده برای اینکه مردم را کنترل کند. یک پادگان ارتش هم هست که نمایشی است. پاراچنار در محاصره عجیبی قرار دارد اصلا زمانی نیست که صدای خمپاره و انفجار آن جا شنیده نشود. در تشییع جنازه‌های‌شان لباس بسیجی می‌پوشند و سربند یازهرا می‌بندند. یک عکس حضرت امام را برداشته و با مراسم خاصی آن قاب عکس را بر سر پیکر شهید می‌گذارند بیش از ۱۳۰۰ نفر در سه سال گذشته در این منطقه شهید شده‌اند. و در سه چهار سال اخیر به خاطر بیماری و نبودن درمانگاه و... ۵۰۰ نفر زن و کودک از بین رفته‌اند. در هر کوچه دو سه شهید را به صورت پراکنده دفن کرده‌اند. بر سر مزار شهدا هم یا پرچم جمهوری اسلامی نصب است، یا پرچم قرمز رنگ یا حسین. کمتر مغازه‌ای در پاراچنار است که عکس امام و آقا (روی دیوارش نصب) نباشد. همه چیز از شهید عارف الحسینی (رهبر شیعیان پاکستان) نشأت می‌گیرد منشأ انقلابی شدن مردم منطقه شهید عارف الحسینی است. این‌ها اکثرا طایفه« طوری یا «بنگش» هستند و فامیلی ندارند.»

شیعه و اهل سنت در طول سده‌های گذشته با صلح و صفا در کنار هم در پاکستان زندگی می‌کردند تا زمانی که نطفه فتنه شوم وهابیت در شبه جزیره عربستان توسط انگلیس کاشته شد.

این مستندساز می‌افزاید :«در خیابان‌ها آنجا بیش‌تر از تبلیغات، عکس امام و آقا نصب شده است. اول هر شهر، یک تابلو زده‌اند و یک علم بزرگ که رویش نوشته یا حضرت علمدار (عناصر) طالبان هم هرجا را که می‌گیرند اولین چیزی را که به محض ورود تخریب می‌کنند، همین علم است. در چندین روستا، کل خانواده‌ها را کشته‌اند، اسیر شده‌هایشان گفته بودند، تنها بچه گهواره‌ای مانده بود گفته بودند در رگ‌های این نوزاد هم خون شیعه جریان دارد و بعد سر نیزه را در گلویش فشرده بودند. یا در روستای دیگر یک دیوانه پیدا کرده بودند، او را هم به این بهانه که در طول عمرش یک بار یا علی گفته، پس ریختن خونش حلال است به شهادت رسانده بودند.»

پاراچنار در طول چهار دهه گذشته از سوی دولت و ارتش پاکستان تحت محاصره اعلام نشده‌ای قرار داشته است. روی کار آمدن حکومت طالبان در افغانستان و قدرت‌گیری روز افزون تروریست‌ها و تندروها در جامعه پاکستان، در کنار انفعال و ناکارآمدی ارتش در ایجاد امنیت بر میزان شیعه‌ستیزی و کشتار این اقلیت مظلوم افزوده است. از سال ۲۰۰۷ نیز سلفی‌های تکفیری جنگ تمام عیاری را در این منطقه آغاز کرده‌اند و محاصره پاراچنار از سوی گروه‌های تکفیری تکمیل شده است. تا سال ۲۰۱۲ که پاراچنار در محاصره کامل قرار داشته گزارش‌ها و تصاویر بسیار تکان‌دهنده‌ای از وحشی‌گری‌ها علیه شیعیان این منطقه به صورت کاملا محدود در رسانه‌ها منتشر می‌شد که نشان از عمق فاجعه و محاصره اعمال شده داشت. در سال ۲۰۱۲ محاصره کامل از منطقه پاراچنار برداشته شد، اما طی پنج سال گذشته که جاده‌های مواصلاتی این منطقه در دست ارتش بوده صدها نفر از شیعیان توسط تکفیری‌ها از اتوبوس‌ها در راه سفر زیارتی به ایران و عراق، بیرون کشیده و به رگبار بسته شده‌اند، به طوری که تنها بین ژانویه ۲۰۱۲ تا ژانویه ۲۰۱۳ و براثر ۷۷ حمله تروریستی، ۶۳۵ شیعه به شهادت رسیده و صدها نفر نیز زخمی شده‌اند.در گزارشی که یک شهروند اهل سنت در مورد حملات وحشیانه علیه شیعیان پاراچنار منتشر کرده آمده است: «من در مسیر کویته به طرف مرز ایران رانندگی می‌کردم. به مجردی که ما وارد منطقه مستونگ شدیم، مردان مسلح به سرعت به طرف ما آمده و ما را متوقف کردند. یادم نیست که چند نفر بودند. ولی تمام آنان مسلح به کلاشنیکوف و راکت انداز بودند. آنها به ما دستور دادند تا از ماشین خارج شویم. آن‌ها پرسیدند که کی‌ها سنی هستند، نام‌های هر یک را جداگانه پرسیدند. بعدا به سنی‌ها گفتند که از محل فرار کنند. ما از جای خویش بلند شده و برای نجات زندگی خویش پا به فرار گذاشتیم. همگی خیلی ترسیده بودیم... بعضی به یک طرف و بعضی به طرف دیگر فرار کردند. درحالی که آنان به سنی‌ها اجازه دادند تا از محل فرار کنند، شیعه‌ها را در داخل ماشین نگه داشتند. بعدا آنها را از ماشین پیاده کرده و به آنان تیراندازی کردند. من این صحنه را... تماشا کردم.»

نکته دیگری که مظلومیت شیعیان پاراچنار را مضاعف می‌کند سانسور و محاصره رسانه‌ای آنها است، به طوری که کوچک‌ترین خبری از وضعیت پاراچنار به بیرون مخابره نمی‌شود و بسیاری از مردم و حتی شیعیان از وضعیت اسفبار و ظلمی که شیعیان به این منطقه می‌شود، خبر ندارند. شاید اغراق نباشد ظلمی که در پاراچنار بر مردم این منطقه می‌رود برابری می‌کند با جنایاتی که رژیم صهونیستی در غزه مرتکب می‌شود با این تفاوت که در غزه رسانه‌ها فعال هستند و از سوی دیگر ماهیت دشمن نیز مشخص است اما در پاراچنار دولت، ارتش، سازمان‌های اطلاعاتی و گروه‌های سلفی تکفیری همه در یک جبهه قرار دارند و رسانه‌ای نیست که این جنایات را پوشش دهد.

در مدارس مذهبی پاکستان با پول آل سعود تنها چیزی که به طلاب آموزش داده می‌شود این است که اولا شیعیان مسلمان نیستند،ثانیا آنها کافر و نجس هستند و ثالثا ریختن خونشان نه تنها مباح بلکه واجب است!

***

همزمان با افزایش کشتارهای شیعیان پاراچنار ارتش پاکستان نیز به دنبال خلع سلاح مردم مظلوم این منطقه است.

طی ماه‌های گذشته حملات تکفیری‌ها علیه منطقه شیعه‌نشین پاراچنار افزایش پیدا کرده است. اتحاد گروه‌های تروریستی پاکستان با داعش باعث شده که گروه‌های تروریستی مثل «لشکر جهنگوی» انتقام شکست داعش در سوریه و عراق را از شیعیان مظلوم پاکستان بگیرند. تشدید عملیات تروریستی علیه شیعیان پاراچنار و اتحاد گروه‌های تروریستی در افزایش حملات علیه پاراچنار در حالی صورت می‌گیرد که همزمان ارتش پاکستان برای خلع سلاح شیعیان منطقه پاراچنار فشار وارد می‌کند. با توجه به این شرایط، این سؤال پیش می‌آید که چرا رسانه‌های پاکستان جنایت تروریست‌ها در پاراچنار را پوشش نمی‌دهند؟ و چرا دولت پاکستان در حمایت از مردم پاراچنار، اقدامی نمی‌کند؟

کارشناسان غربی پاسخ می‌دهند

افول امپراتوری آمریکا توهم یا واقعیت؟

بعد از پایان جنگ سرد و فروپاشی نظام دو قطبی، ایالات متحده آمریکا که رهبری بلوک غرب را در دست داشت، تلاش کرد سلطه خود را در جهان گسترش دهد و خود را به عنوان پلیس جهان معرفی نماید. مداخله در امور سایر کشورها و حمله نظامی به عراق و افغانستان از جمله این تلاش‌ها بود که البته نه تنها آمریکا را به هدف خود نرساند، بلکه به اعتقاد بسیاری از کارشناسان امور بین‌الملل این اقدامات موجبات زوال هر چه سریعتر قدرت آمریکا را فراهم آورده است. کارشناسان، خیزش قدرت‌های نوظهور از جمله چین و هند را علامت آشکار پایان برتری آمریکا در عرصه‌های مختلف به ویژه اقتصاد تلقی می‌کنند. «جان ایکنبری»، استاد علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه پرینستون آمریکا معتقد است عصر آمریکایی رو به پایان و نظم شرقی در حال جایگزینی است. به گفته ایکنبری در این فرایند، شاید چین بیشتر از سایر کشورها بهره‌مند شود.

«نوام چامسکی» هم آمریکا را امپراتوری در حال سقوط می‌نامد و «فرید زکریا» از جهان پساآمریکایی سخن می‌گوید. «پاتریک بوچانان»، سیاستمدار جمهوری‌خواه نیز علائمی از افول مطرح کرده است. به نوشته بوچانان، آمریکا اکنون جهانی را به ارث گذاشته است که در آن کره شمالی به سلاح هسته‌ای دست یافته، چین به قدرتی بزرگ تبدیل شده، روسیه ناوگان و هواپیماهای خود را روانه حریم هوایی ناتو کرده و فقط سایه‌ای از ناتو باقی مانده است. از سوی دیگر تروریست‌ها در لیبی، سوریه، عراق، یمن، نیجریه و سومالی، با مصونیت کامل در حال فعالیت هستند. «جوزف نای»، نظریه‌پرداز قدرت نیز در ترسیم چشم‌انداز سقوط قدرت آمریکا، بحران اقتصادی ۲۰۰۸ را شروع سقوط آمریکا می‌داند؛ اما با این حال او معتقد است سقوط آمریکا نسبی خواهد بود.

۱- ضعف نظام حاکم

«دونالد ترامپ»، رئیس‌جمهور منتخب آمریکا، در دوران تبلیغات انتخاباتی، بهترین توصیفات را از وضع نابهنجار حاکم بر این کشور ارائه کرد. ترامپ بارها در سخنرانی‌های انتخاباتی از ناکارآمدی سیستم سیاسی و نفوذ گروه‌های خاص در اداره امور آمریکا سخن گفت و اذعان کرد که نظام حاکم به وضع مردم توجهی ندارد. نقش پول در انتخابات، سوء استفاده از آراء رنگین‌پوستان، نقش مخرب رسانه‌ها در تداوم قدرت گروه‌های ذی‌نفوذ از جمله دیگر مسائلی بود که ترامپ به آنها اشاره کرد.

یکی از پیامدهای ناکارآمدی سیستم سیاسی آمریکا، کاهش رضایتمندی مردم از اوضاع کشورشان است. طبق آمارهای سال ۲۰۱۴ تنها ۳۳ درصد آمریکایی‌ها از اوضاع کشورشان راضی هستند. اما در مقایسه، چین با ۸۷ درصد رضایتمندی مردمی، رتبه اول جهان را در اختیار دارد که این میزان رضایت‌مندی حدود ۴۰ درصد بیشتر از آمار اوایل قرن ۲۱ است.

۲- مشکلات اقتصادی

در دهه اخیر، چین به عنوان جدی‌ترین رقیب آمریکا سر برآورده است. در سال ۲۰۱۵ رشد اقتصادی آمریکا یک و دو دهم درصد اعلام شد، در حالیکه رشد اقتصادی چین سه تا چهار برابر آن بود. چین در سرمایه‌گذاری نیز گوی سبقت را از آمریکا ربوده است. آمار نشان می‌دهد میزان سرمایه‌گذاری خارجی چین در سال ۲۰۱۵ به ۲۶۸ میلیارد دلار رسید که نسبت به سال ۲۰۰۰ شش برابر شده است. این آمار برای آمریکا بیش از ۲۰۷ میلیارد دلار است که در مقایسه با سال ۲۰۰۰ حدود ۴۰ درصد کاهش یافته است.

آمریکا از نظر ارزش صادرات هم مقامی بعد از چین دارد. ارزش صادرات این کشور در سال ۲۰۱۴ یک و نیم هزار میلیارد دلار بود که از این نظر در رتبه سوم جهان بعد از اتحادیه اروپا و چین قرار گرفته است.اگر چه آمارها، نرخ بیکاری در آمریکا را پنج درصد نشان می‌دهد، اما به گفته ترامپ رئیس‌جمهور منتخب ۲۰۱۶ این رقم واقعی این نیست و با توجه به وجود ۹۴ میلیون و ۳۰۰ هزار آمریکایی بیکار، احتمالا رقم بیکاری ۲۱ درصد است. کسری موازنه تجاری مشکلی دیگر است که آمریکا با آن مواجه شده است. آمریکا اکنون حدود ۵۰۰ میلیارد دلار کسری تجاری دارد.

نکته مهم‌تر در حوزه اقتصاد آمریکا این است که در حال حاضر آمریکا بدهکارترین کشور دنیاست. بدهی ۲۰ هزار میلیارد دلاری آمریکا از میزان تولید ناخالص داخلی آن نیز اندکی بیشتر است و امیدی برای کاهش آن وجود ندارد.

۳- هزینه‌های نظامی

قطعا یکی از ریشه‌های مشکلات جاری آمریکا، خوی تجاوزگری این کشور است. آمریکا سالانه مبالغ هنگفتی را به بخش نظامی اختصاص می‌دهد تا بتواند به اهداف مداخله‌جویانه خود در دیگر کشورهای جهان دست یابد. این کشور سال ۲۰۱۵ بالغ بر ۵۹۶ میلیارد دلار در بخش نظامی هزینه کرد که این مقدار از مجموع هزینه‌های نظامی هفت کشور ژاپن، فرانسه، هند، انگلیس، روسیه، عربستان سعودی و چین بیشتر است. با این حال شکست سنگین این کشور در افغانستان و عراق موجب شده است تا بسیاری از مردم آمریکا اقدام دولت‌های این کشور را در صرف شش هزار میلیارد دلار در این درگیری‌ها محکوم نمایند. رئیس‌جمهورمنتخب این کشور این موضوع را به یکی از ابزارهای تبلیغاتی خود برای جلب آراء مردم تبدیل کرد.

سهم هزینه نظامی کشورهای جهان

۴- مشکلات اجتماعی

آمریکا در فقر کودکان رتبه اول را در بین کشورهای پیشرفته داراست. گزارش یونیسف در سال ۲۰۰۹ حاکی از آن است که ۲۳ درصد کودکان آمریکایی زیر ۱۷ سال در فقر زندگی می‌کنند.

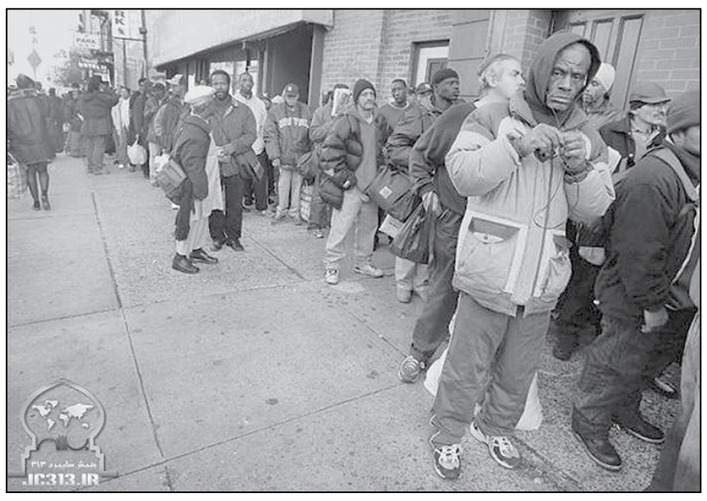

آمریکا در اغلب موارد منفی از جمله تعداد زندانیان، قتل و تجاوز، نظامی‌گری، فقر کودکان و... مقام اول را در بین کشورهای توسعه یافته دارد.

- تبعیض نژادی

تبعیض نژادی مهم‌ترین مشکل جامعه امروز آمریکاست. در حال حاضر ۱۲ درصد جامعه آمریکا را سیاهپوستان تشکیل می‌دهند که بیشتر از سایر گروههای نژادی اعم از لاتین‌تبار و آسیایی‌تبار با بی‌عدالتی‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مواجه هستند. نتایج نظرسنجی موسسه پیو در سال ۲۰۱۳ حاکی از آن است که ۸۸ درصد آفریقایی‌تباران آمریکا تبعیض نژادی را تجربه کرده‌اند. علاوه بر تبعیض در بهره‌مندی از خدمات آموزشی و بهداشتی، نرخ بیکاری در بین سیاهپوستان دو برابر سفید پوستان گزارش شده است. همچنین سیاهپوستان از نظر متوسط درآمد نیز فاصله زیادی با سفیدپوستان دارند.

علاوه بر سیاهپوستان، بومیان آمریکا و لاتین‌تبارها نیز با بی‌عدالتی‌های اجتماعی مواجهند. نوع برخورد پلیس با نژادهای مختلف از مصادیق این بی‌عدالتی است. در سال ۲۰۱۶ پلیس آمریکا بیش از هزار و ۹۰ نفر را به قتل رساند که در این بین نسبت قتل بومیان آمریکا، لاتین تبارها و سیاهپوستان به جمعیتشان چندین برابر سفیدپوستان بوده است.

- قتل

کشور آمریکا از نظر آمار قتل مقام اول را در بین کشورهایی که خود را دمکراتیک می‌خوانند، دارد. در واقع ۲۶ درصد مرگهایی که بر اثر خشونت حادث می‌شود، در آمریکا رخ می‌دهد. نسبت این آمار در آمریکا ۵ و ۵۶ صدم درصد به ازای هر ۱۰۰هزار نفر است، در حالیکه این نسبت برای ژاپن ۲۸ صدم درصد به ازای هر ۱۰۰ هزار نفر است.

علاوه بر اینها، بیشترین تعداد زندانیان جهان در آمریکا هستند. در حال حاضر به ازای هر ۱۰۰هزار نفر از مردم آمریکا ۷۰۰ نفر یعنی بیش از دو میلیون و ۲۲۸ هزار نفر زندانی هستند.

- فقر کودکان

آمریکا در فقر کودکان نیز رتبه اول را در بین کشورهای پیشرفته داراست. گزارش یونیسف در سال ۲۰۰۹ حاکی از آن است که ۲۳ درصد کودکان آمریکایی زیر ۱۷ سال در فقر زندگی می‌کنند.

۵- تضعیف آرمان‌ها

با وجود این مشکلات، اکنون نه تنها قدرت مادی آمریکا یعنی قدرت اقتصادی و نظامی، بلکه ارزش‌ها و آرمان‌های آمریکایی نیز تضعیف شده است. کشوری که خود را مروج اصلی ایدئولوژی لیبرالیسم می‌خواند، ارزش‌های لیبرالیسم را در معرض خطر قرار داده است. حمله به دیگر کشورها و تضییع حقوق مردم به نام دمکراسی، حفظ بازداشتگاه غیر انسانی گوانتانامو، جاسوسی دیپلماتیک از دیگر کشورها از جمله متحدان و نیز عقب‌نشینی از یک‌جانبه‌گرایی قلدرمابانه از مصادیق این ضعف است که یکی از پیامدهای آن بی‌توجهی پوتین به هشدارهای آمریکا در الحاق کریمه به خاک خود بود. تداوم بحران سوریه و شکست گروه‌های مورد حمایت آمریکا و حتی اشتیاق این کشور برای مذاکره با ایران از دیگر علائم این ضعف است. در واقع آمریکا برای ایفای نقش پلیس جهان توان کافی ندارد و همین موضوع بهانه‌ای برای دونالد ترامپ بود تا اذعان کند که آمریکا دیگر نمی‌خواهد پلیس جهان باشد و کشورهای بهره‌مند از خدمات آمریکا نیز باید در هزینه‌های گسترش ارزش‌های لیبرالیستی سهیم باشند. حتی دو متحد نزدیک آمریکا یعنی انگلیس و استرالیا با پیوستن به بانک سرمایه‌گذاری زیربنایی آسیا دولت اوباما را به مبارزه طلبیده‌اند. آنها با این اقدام از تلاش پکن برای رقابت با نهادهای مالی تحت سلطه آمریکا (برتون وودز، بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول)، حمایت کرده‌اند. از سوی دیگر متحدان آمریکا نیز اعتماد سابق را به این کشور ندارند. رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی از جمله این متحدان هستند که از عملکرد آمریکا در رابطه با موضوع هسته‌ای ایران خشمگین شدند.

قطعا یکی از ریشه‌های مشکلات جاری آمریکا، خوی تجاوزگری این کشور است. آمریکا سالانه مبالغ هنگفتی را به بخش نظامی اختصاص می‌دهد تا بتواند به اهداف مداخله‌جویانه خود در دیگر کشورهای جهان دست یابد.

نکته

با وجود اینکه آمارها از روند نزولی قدرت آمریکا خبر می‌دهند، کسانی هستند که معتقدند آمریکا همچنان برترین قدرت جهان است. آنها با استناد به مقام اول آمریکا در تولید ناخالص داخلی، حضور قوی بخش خصوصی در اقتصاد، هزینه بالای آمریکا در بخش نظامی، حضور شرکت‌های بزرگ فناوری و ثبات سیاسی این کشور بر این باورند که هنوز هیچ جایگزینی برای آمریکا وجود ندارد. نکته اصلی این است که چالش‌های موجود بر سر راه آمریکا بسیار بزرگتر از این موارد است. آمریکا در اغلب موارد منفی از جمله تعداد زندانیان، قتل و تجاوز، نظامی‌گری، فقر کودکان و... مقام اول را در بین کشورهای توسعه یافته دارد. ضمن اینکه فرسودگی زیرساخت‌ها، نابرابری فزاینده و عدم تحرک طبقاتی، معضلی برای اقتصاد آمریکا به شمار می‌رود. در واقع پیروزی دونالد ترامپ به عنوان فردی مخالف ساختار حاکم، از ناکارآمدی موجود در سیاست، اقتصاد و جامعه آمریکا حکایت دارد. ترامپ، رئیس‌جمهور منتخب مدعی بازگرداندن قدرت آمریکاست، اما با توجه به وعده‌های انتخاباتی‌اش به نظر می‌رسد که او علاوه بر ناکامی در حل مشکلات ساختاری و بنیادین آمریکا، بر دشواری‌های پیش روی این کشور به ویژه در عرصه جهانی خواهد افزود.

منبع: خبرگزاری صدا و سیما